

اعتراف ابن ابی دارم به لگد زدن عمر به حضرت زهرا (س) و شهادت حضرت محسن (ع)

طرح شبهه:

ابن ابی دارم یکی از راویانی است که علامه شمس الدین ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» وی را رافضی دروغگو می داند؛ هر چند که در تمام دروان زندگی اش مسقیم الأمر (ثابت قدم در اعتقادات) بوده است؛ اما در اواخر عمرش در باره مثالب شیخین زیاد سخن می گفته و آن دو را شتم می کرده است؛ بنابراین، روایت او برای ما حجت نیست.

نقد و بررسی:

اصل روایت:

علامه شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء و میزان الاعتدال و حافظ ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان به نقل از ابن ابی دارم می نویسند:

إن عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بمحسن.

عمر به فاطمه لگد زد که سبب سقط محسن گردید.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي748هـ) ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج 1، ص 283، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 15، ص 578، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) لسان الميزان، ج 1، ص 268، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986م.

البته همانگونه که در متن شبهه آمده است، ذهبی و ابن حجر، این روایت را به دلیل وجود ابن ابی دارم در سند آن و به بهانه رافضی بودن وی رد کرده و می نویسند:

احمد بن محمد بن السري بن يحيي بن أبي دارم المحدث أبو بكر الكوفي الرافضي الكذاب... ثم في آخر أيامه كان أكثر ما يقرأ عليه المثالب حضرته ورجل يقرأ عليه ان عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بمحسن.

در واپسین روزهای عمرش آنچه که بیشتر برای وی خوانده می شد مثالب خلفا بود، من خودم نزد وی بودم که دیدم مردی بر وی اینچنین می خواند: عمر به پهلوی فاطمه لگد زد که باعث سقط فرزندش محسن شد.

با بررسی دقیق شخصیت ابن ابی دارم و اعتبار و وثاقتی که او در طول زندگی اش نزد اهل سنت داشته، به این واقعیت می رسیم که سبب تضعیف ابن ابی دارم در اواخر عمر، تنها و تنها نقل همین روایت است و ایراد دیگری در او دیده نشده است؛ چرا که به اعتراف بزرگان اهل سنت او در تمام عمرش بر مذهب اهل سنت استوار بوده و از پیشوایان، حافظان و دانشمندان

اهل سنت به شمار مي آمده است؛ اما نقل برخي از حقايق تاريخي سبب شده است که نيش تند قلم عالمان اهل سنت، متوجه او شده و سبب تضعيفش شود.

شمس الدين ذهبي در سير اعلام النبلاء، وي را «امام و پيشوا، حافظ و دانشمند» معرفي مي کند:

ابن أبي دارم. الامام الحافظ الفاضل، أبو بكر أحمد بن محمد السري بن يحيي بن السري بن أبي دارم....

و در ادامه مي نويسد:

ابن أبي دارم به حفظ و معرفت متصف بود ولي گرايش به شيعه داشت.

كان موصوفاً بالحفظ والمعرفة إلا أنه يترفض.

و نیز مي نويسد:

وقال محمد بن حماد الحافظ، كان مستقيماً الأمر عامة دهره.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 15، ص 577 - 579، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

محمد بن حماد مي گوید: در دوران عمرش در عقیده و مذهبش استوار بود.

و همچنين در روايتي که ابن أبي دارم در سند آن قرار دارد، رسول گرامي اسلام صلي الله عليه وآله فرموده اند:

الحلال بين، والحرام بين، وبين ذلك مشتهات لا يعلمها كثير من الناس. من ترك الشبهات استبرأ لدينه وعرضه، ومن وقع في

الشبهات، وقع في الحرام كالراعي إلي جنب الحمي، يوشك أن يواقعه.

مرز حلال و حرام مشخص است؛ ولي بين اين دو مشتهاتي است که بيشتر مردم آن را نمي دانند، کسي که شبهات را ترك کند

دين و آبرويش را حفظ کرده است و کسي که گرفتار شبهات شود، مرتكب حرام شده است؛ مانند کسي که همنشين بيمار

است.

ذهبي پس از نقل اين روايت مي گوید:

الحديث. متفق عليه.

این حدیث مورد قبول و اتفاق بر آن است.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 15، ص 577، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ؛

اما نکته شگفت آور اين که ذهبي در ادامه به وي اين چنين فحاشي مي کند:

شيخ ضال معثر.

پيرمردي گمراه و خطا کار!!!.

چگونه می توان باور داشت که شخصی امام، حافظ و فاضل لقب بگیرد، در تمام عمرش ثابت قدم باشد، دارای حافظه قوی و معرفت دینی باشد، و روایتش در مرتبه ای باشد که تمام علما بر آن اتفاق دارند؛ ولی در عین حال به همین شخص، گمراه و خطا کار نیز گفته شود؟!

آیا تعریف ها و وصف هایی همچون: امام، حافظ، فاضل، موصوفا بالحفظ والمعرفة، با کلماتی همانند: «شیخ ضال معثر» قابل جمع است؟

آری، تعصب بیش از حد و دفاع نامعقول از مکتب خلفا و تلاش برای حفظ آبروی آن ها، شخصیت عظیمی همچون ذهبی را که به جرأت می توان او را از اعجوبه های تاریخ اسلام نامید، به جایی رسانده است که در يك صفحه از کتابش این گونه دچار دوگانه گویی می شود.

بنابراین جا دارد که بپرسیم:

آیا رافضی بودن دلیل عدم وثاقت میشود؟

کدام عقل و منطقی به ما اجازه می دهد که به جرم رافضی بودن، روایت فردی را کنار بزنیم و آن را باطل قلمداد نمائیم؟ اگر این گونه باشد باید اهل سنت بر تعداد زیادی از روایات صحاح سته خط بطلان بکشند؛ زیرا مؤلفین صحاح سته در موارد بسیاری از رافضه حدیث نقل نموده اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

1. عبید الله بن موسی :

ذهبی در باره این فرد می گوید:

قال ابن مندة كان أحمد بن حنبل يدل الناس علي عبید الله وكان معروفا بالرفض لم يدع أحدا اسمه معاوية يدخل داره.

ابن مندہ گفته: احمد بن حنبل مردم را به سوی او راهنمایی می کرد، به رافضی بودن معروف بود و اجازه نمی داد کسی که نامش معاویه بود، وارد خانه اش شود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 9، ص 556، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

و در ادامه می گوید:

وحدیثه في الكتب الستة.

احادیث او در کتب صحاح سته موجود است.

مزی نویسنده تهذیب الکمال می گوید تمام صحاح سته از این شخص روایت نقل کرده اند.

عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ أَبِي الْمُخْتَارِ، واسمه باذام العبيسي، مولاهم أبو محمد الكوفي.

رَوَى عَنْ: إبراهيم بن إسماعيل بن مجمع (ق)، وأسامة بن زيد الليثي (م)، واسرائيل بن يونس (خ م ت س)، وإسماعيل بن أبي خالد (خ)....

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 19، ص 164، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

رمزهايي که در بين پراوتزها گذاشته شده، هر کدام مخفف اسم يکي از نويسندگان صحاح سته است. (خ) = بخاري؛ (م) = مسلم؛ (ق) = ابن ماجه قزويني؛ (ت) = ترمذي (س) = نسائي.

2. جعفر بن سليمان الضبي:

عالمان اهل سنت ايشان را رافضي و از شيعيان عالي مي دانند. خطيب بغدادی از يزيد بن زريع نقل مي کند که مي گفت:

فان جعفر بن سليمان رافضي.

البغدادی، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي 463هـ)، تاريخ بغداد، ج 5، ص 164، ذيل ترجمه أحمد بن المقدم بن سليمان، رقم 2925، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

مزي مي نويسد: بخاري در كتاب الأدب المفرد و بقيه نويسندگان صحاح يعني (مسلم، ابوداود، ترمذي، نسائي، ابن ماجه) در كتب صحاحشان از اين شخص روايت نقل کرده اند.

روي له البخاري في "الأدب" والباقون.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 5، ص 50، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

3. عبد الملك بن أعين الكوفي:

وي نیز در تمام صحاح سته اهل سنت روايت دارد. مزي به نقل از سفيان مي گوید: او رافضي است:

عن سفيان: حدثنا عبد الملك بن أعين شيعي كان عندنا رافضي صاحب رأي.

و در ادامه مي گوید:

حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، قَالَ: هُمْ ثَلَاثَةٌ إِخْوَةٌ: عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعِينٍ، وَزُرَّارَةُ بْنُ أَعِينٍ، وَحَمْرَانَ بْنَ أَعِينٍ، رَوَافِضُ كُلِّهِمْ، أَخْبَثَهُمْ قَوْلًا:

عبدالمالك

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 18، ص 283، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

تعداد افرادی که هم به رافضي بودن متهم شده و هم در صحاح سته اهل سنت روايت دارند، به حدي است که برخي از دانشمندان سني با توجه به اين مطلب اعتراف کرده اند که اگر بخواهييم روايت آن ها را کنار بگذاريم، بايد کتاب ها را نابود کنيم.

خطيب بغدادی در الكفاية في علم الرواية مي نويسد:

قال علي بن المدني: « لو تركت أهل البصرة لحال القدر ، ولو تركت أهل الكوفة لذلك الرأي ، يعني التشيع ، خربت الكتب »
اگر بصريان را به خاطر قدری بودن و کوفیان را به خاطر نظرشان (شیعه بودن) رها کنی، همه کتاب ها را نابود کرده ای.

سپس در توضیح سخن علی بن مدینی می گوید:

قوله: خربت الكتب، يعني لذهب الحديث.

کتاب ها را نابود کرده ای یعنی همه احادیث از بین می رود.

البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي 463هـ) الكفاية في علم الرواية، ج 1، ص 129، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ناشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة.

و نیز در جای دیگر می نویسد:

وسئل عن الفضل بن محمد الشعراني، فقال: صدوق في الرواية إلا أنه كان من الغالين في التشيع، قيل له: فقد حدثت عنه في الصحيح، فقال: لأن كتاب أستاذي ملآن من حديث الشيعة يعني مسلم بن الحجاج.»

از او در باره فضل بن محمد شعرانی سؤال شد؛ گفت: در روایت راستگوست، اما اشکالی که دارد این است که در باره تشیع زیاد روی می کند؛ به او گفتند: در صحیح از وی روایت کرده اید. گفت: کتاب استادم پر از روایات شیعه است (یعنی کتاب صحیح مسلم)!!!.

البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي 463هـ) الكفاية في علم الرواية، ج 1، ص 131، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ناشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة.

آیا غلو در رفض سبب ضعف می شود ؟

البته ممکن است به ما اشکال کنند که رافضی بودن سبب جرح نیست؛ بلکه آنچه سبب جرح است غلو در رفض است. غلو در رفض؛ یعنی محبت داشتن نسبت به علی علیه السلام و مقدم دانستن ایشان بر ابوبکر و عمر و سب ابوبکر و عمر؛ همانگونه که ابن حجر عسقلانی این مطلب را در مقدمه فتح الباری ذکر می کند:

والتشيع محبة علي وتقديمه علي الصحابة فمن قدمه علي أبي بكر وعمر فهو غال في تشيعه ويطلق عليه رافضي وإلا فشيعي فإن انضاف إلي ذلك السب أو التصريح بالبغض فغال إلا في الرفض وإن اعتقد الرجعة إلي الدنيا فأشد في الغلو.

تشیع، دوست داشتن علی و مقدم دانستن وی بر همه صحابه است، پس اگر کسی علی را بر ابوبکر و عمر مقدم و برتر بداند، چنین شخصی در باره علی غلو کرده و غالی است، و به او رافضی گفته می شود و اگر فقط او را دوست داشت، شیعه است و اگر افزون بر دوستی علی، به صحابه فحش بدهد و دشمنی اش را آشکار نماید، شیعه غالی است، و اگر به رجعت معتقد باشد غلو او شدیدتر و سخت تر است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ)، هدي الساري مقدمة فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 1، ص 459، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1379 -، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، محب الدين الخطيب.

محمد بن اسماعيل الأمير الصنعاني به نقل از ابن حجر عسقلاني مي گوید:

التشيع محبة علي عليه السلام وتقديمه علي الصحابة فمن قدمه علي أبي بكر وعمر رضي الله عنهما فهو غال في التشيع ويطلق عليه رافضي وإلا فشييعي فإن انضاف إلي ذلك السب والتصريح بالبغض فغال في الرفض انتهى كلامه.

تشيع، دوستي علي و مقدم دانستن وي بر صحابه است و كسي كه او را بر ابوبكر و عمر مقدم بداند، در شيعه بودن غلو کرده و به وي رافضي گفته مي شود. و اگر سب و لعن را اضافه كند، رافضي غالي است.

محمد بن اسماعيل الأمير الصنعاني در ادامه مي گوید:

وأما الساب فسب المؤمن فسوق صحابيا كان أو غيره إلا أن سباب الصحابة أعظم جرما لسوء أدبه مع مصحوبه صلي الله عليه و سلم ولسابقتهم في الإسلام.

وقد عدوا سب الصحابة من الكبائر كما يأتي عن الفريقين الزيدية ومن يخالف مذهبهم.

فحش و ناسزا به مؤمن، سبب فسق مي شود چه به صحابي باشد و يا غير او، آري، فحش به صحابه جرمش بيشتتر است؛ زيرا بي ادبي به كساني است كه همنشين رسول خدا (ص) بوده و سابقه آنان در اسلام و مسلماني از ديگران بيشتتر است.

فحش و ناسزا به صحابه را از گناهان بزرگ دانسته اند...»

الصنعاني، محمد بن إسماعيل الأمير الحسنی (متوفای 1182هـ)، ثمرات النظر في علم الأثر، ج 1، ص 39 - 40، : تحقيق: رائد بن صبري بن أبي علفة، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع - الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، 1417هـ - 1996م.

اما با بررسی صحاح سته اهل سنت به این حقیقت می رسیم که در سلسله اسناد آن ها، افرادی به چشم می خورند که به اعتراف عالمان اهل سنت غلو در رفض دارند؛ ولی با این وجود، نویسندگان صحاح از آن ها روایت نقل کرده اند. به عنوان نمونه:

1. عدي بن ثابت:

مزي مي گوید: بخاري، مسلم، ترمذي، نسائي، ابوداود و ابن ماجه از او روایت نقل کرده اند:

رَوَى عَنْ: البراء بن عازب (ع)، وابيه ثابت (د ت ق)، و زر بن حبیش الأسدي (م 4)، وزید بن وهب الجهني (س)، وسعيد بن جبیر (ع)، وأبي حازم سلمان الأشجعي (ع)، وسليمان بن سرد (خ م د سي).

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفای 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 19، ص 164، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

رموز بين پرائنتر را پيش از این توضیح داده ایم.

ابن حجر عسقلاني در باره او مي نويسد:

وقال بن معين شييعي مفرط... وقال السلمی قلت للدارقطني فعدى بن ثابت قال ثقة الا أنه كان غالیا يعني في التشيع.

ابن معين گفته: او شيعي افراطي است. سلمی گفته از دارقطني در باره او پرسيدم، گفت: مورد اعتماد است؛ مگر این که او در

تشیع غلو می کرده.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) تهذیب التهذیب، ج 7، ص 149، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م.

2. عباد بن یعقوب الرواجنی:

مزی می گوید: بخاری، ترمذی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده اند.

و قال أبو أحمد بن عدي: سمعت عبدان يذكر عن أبي بكر بن أبي شيبة أو هناد بن السري، أنهما أو أحدهما فسقه ونسبه إلي أنه يشتم السلف... و روي أحاديثاً أنكرت عليه في فضائل أهل البيت، و في مثالب غيرهم.

و قال علي بن محمد المروزي: سئل صالح بن محمد، عن عباد بن يعقوب الرواجني، فقال: كان يشتم عثمان.

قال: و سمعت صالحا يقول: سمعت عباد بن يعقوب يقول: الله أعدل من أن يدخل طلحة و الزبير الجنة، قلت: ويحك، و لم؟ قال: لأنهما قاتلا علي بن أبي طالب بعد أن باعاه.

احمد بن عدي می گوید: از عبدان شنیدم و او از ابوبکر بن ابوشیبه یا هناد بن سري نقل می کرد که این دو نفر یا یکی از آنان او را متهم به فسق کرده و به وی بدگویی به اصحاب را نسبت داده اند... او روایاتی در فضائل اهل بیت و بدیهای دیگران نقل کرده است که مورد تأیید واقع نشده است.

علي بن محمد مروزي می گوید: از صالح بن محمد در باره عباد بن يعقوب رواجني سؤال شد، گفت: او از عثمان بدگویی می کرد.

و نیز می گوید: از صالح شنیدم که می گفت: عباد بن يعقوب می گفت: خداوند عادل تر از آن است که طلحه و زبير را به بهشت ببرد، گفتم: وای بر تو، چرا؟ گفت: چون آن دو نفر پس از بیعت با علي، با وی جنگیدند.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفای 742هـ)، تهذیب الكمال، ج 14، ص 178، تحقیق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

3. اسماعیل بن خلیفه:

مزی در تهذیب الكمال در باره او می نویسد:

إسماعيل بن خليفة العبسي...

رَوَى عَنْ: إبراهيم بن حسن بن حسن بن علي بن أبي طالب... والحكم بن عتيبة (ت ق)، والسري بن إسماعيل... وفضيل بن عمرو الفقيمي (ق).

منظور از (ق) ابن ماجه و (ت) ترمذی است.

و در ادامه می نویسد:

وَقَالَ (عمرو بن علي) أيضا: سألت عبد الرحمن عن حديث أبي اسرائيل، فأبى أن يحدثني به، وَقَالَ: كان يشتم عثمان رضي الله

عنه.

وَقَالَ الْبُخَارِيُّ: تركه ابن مهدي، وكان يشتم عثمان.

عمرو بن علي مي گوید: از عبد الرحمن از روایات ابواسرائیل پرسیدم تا برایم نقل نماید، به سختم توجهی نکرد و گفت: ابواسرائیل (اسماعیل بن خلیفه) از عثمان بدگویی می کرد.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 3، ص 77 - 79، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

اگر غلو در رفض سبب تضعیف راوي مي شود، چرا بزرگان در صحيح ترين کتاب هاي اهل سنت از آن ها روايت نقل کرده اند؟

آيا شتم شيخين سبب تضعيف راوي مي شود؟

مستشکل استدلال مي کرد که چون ابن أبي دارم در اواخر عمرش مثالب شيخين را بيان و آن ها را شتم مي کرده است، پس روايت وي مردود است و غير قابل قبول. در حالي که مي بينيم کسانی در سلسله راويان صحاح سته اهل سنت وجود دارند؛ با اين که شيخين را شتم و مثالب آن ها را بيان مي کرده اند، در عين حال توثيق شده اند که به نام چند نفر اشاره مي کنيم:

1. تلید بن سليمان المحاربي، أبو سليمان

وي از رجال سنن ترمذي است که ابوبکر و عمر را شتم مي کرده است. مزي در باره وي مي نويسد:

وقال أبو داود: رافضي خبيث، رجل سوء، يشتم أبا بكر وعمر.

ابوداود گفته: او رافضي پست و مرد بدی است و به ابوبکر و عمر فحش مي داده است.

و در ادامه مي گوید:

وَقَالَ [عَبَّاسُ الدُّورِيِّ] فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: كَذَابٌ، كَانَ يَشْتُمُ عَثْمَانَ، وَكُلَّ مَنْ شَتَمَ عَثْمَانَ، أَوْ طَلَحَهُ، أَوْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، دَجَالٌ، لَا يَكْتَبُ عَنْهُ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

عباس دوري، در جاي ديگر در باره تلید بن سليمان گفته است: وي بسيار دروغگو است و عثمان را فحش مي داده است، و هر کس عثمان يا طلحه و يا هر يك از اصحاب را فحش دهد، او دجال است و حديث وي نوشته نمي شود و لعنت خدا، تمام مردم و ملائکه بر او باد.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 4، ص 321، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

ابن حجر عسقلاني مي نويسد:

كذآب كان يشتم عثمان....

دروغ گویی که به عثمان فحش مي داد.

و نیز می نویسد:

وقال ابن حبان: كان رافضياً يشتم الصحابة.

ابن حبان گفته است: او رافضی بود که به صحابه فحش می داد.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تهذيب التهذيب، ج 1، ص 447، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م. در عین حال می بینیم که همین شخص توسط بسیاری از بزرگان اهل سنت توثیق و روایاتی که به نفع اهل سنت نقل کرده، تصحیح شده است. ابن حجر در ترجمه وی به نقل از مروزی می نویسد:

عن أحمد كان مذهبه التشيع ولم نر به بأسا وقال أيضا كتبت عنه حديثا كثيراً عن أبي الجحاف.

از احمد بن حنبل نقل شده است که او شیعه بود و لی عیبی در او نمی بینیم. و همچنین گفته است که من روایات زیادی را از او که از ابوالجحاف نقل شده بود، نوشته ام.

وقال البخاري تكلم فيه يحيى بن معين ورماه وقال العجلي: لا بأس به كان يتشيع ويدلس.

بخاری می گوید: یحیی بن معین در مذمت وی سخن گفته و عجللی گفته است: اشکالی در او نیست، اظهار تشیع می کرد و در نقل ها دست می برد.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تهذيب التهذيب، ج 1، ص 447، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م. مزی در تهذیب الکمال می نویسد:

روي له الترمذي: حديث أبي الجحاف عن عطية عن أبي سعيد: قال النبي (ص): ما من نبي إلا وله وزيران... الحديث. وقال: حسن غريب.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 4، ص 321، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

البته واضح است که چون این روایت به نفع اهل سنت است و تلید بن سلیمان آن را در فضائل خلیفه اول و دوم نقل کرده، «حسن» نامیده شده؛ اما روایاتی که به ضرر اهل سنت و علیه شیخین نقل کرده، به دلیل رافضی بودن، ضعیف شمرده می شود.

2. عبد الرزاق بن همام:

شمس الدين ذهبي در باره او می گوید:

وله ما ينفرد به، ونقموا عليه التشيع، وما كان يغلو فيه بل كان يحبّ علياً ويبغض من قاتله.

او چیزهایی نقل کرده است که در نقل آن تنها است و به جهت شیعه بودنش سرزنش شده است. در شیعه بودن غلو نمی کرد، علی را دوست داشت و دشمن کسانی بود که با علی جنگیدند.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 364، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

مجلس ما را با یاد اَبوسفیان کثیف نکنید :

در میزان الاعتدال و سیر اعلام النبلاء می نویسد :

سمعت مخلداً الشعيري يقول: كنت عند عبد الرزاق فذكر رجل معاوية، فقال: لا تُقَدِّر مجلسنا بذكر ولد أبي سفيان.

از مخلد شعیری شنیدم که می گفت: نزد عبد الرزاق بودم، سخن از معاویه به میان آمد، عبد الرزاق گفت: مجلس ما را با یاد پسر اَبوسفیان کثیف نکنید.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ) میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج 4، ص 343، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ)، سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 570، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

اعتراض عبد الرزاق به عمر:

ذهبي در میزان الاعتدال می نویسد:

سمعت علي بن عبدالله بن المبارك الصنعاني يقول: كان زيد بن المبارك لزم عبد الرزاق فأكثر عنه، ثم خرق كتبه، ولزم محمد بن ثور، ف قيل له في ذلك، فقال: كنا عند عبد الرزاق فحدثنا بحديث ابن الحدان، فلما قرأ قول عمر رضي الله عنه لعلي والعباس رضي الله عنهما فجئت أنت تطلب ميراثك من ابن أخيك، وجاء هذا يطلب ميراث أمراًته من أبيها. قال عبد الرزاق: انظر إلي هذا الانوك [احمق، الجاهل العاجز] يقول: من ابن أخيك، من أبيها! لا يقول: رسول الله صلي الله عليه وسلم. قال زيد بن المبارك: فقامت فلم أعد إليه، ولا أروي عنه.

از علي بن عبد الله بن مبارك صنعانی شنیدم که می گفت: زید بن مبارک همنشین عبد الرزاق بود و از وی شنیدنیهای زیادی داشت؛ ولی سر انجام کتاب هایش را پاره کرد و همنشین محمد بن ثور شد. در این باره از وی پرسیدند، گفت: نزد عبد الرزاق بودم، سخن از حدیث ابن حدان پیش آمد، هنگامی که به این بخش از سخن عمر رسید که به علی و عباس گفت: تو آمده ای تا سهم ارث پسر برادرت را بگیری، و علی آمده است تا سهم ارث زنتش از پدرش را بگیرد، عبد الرزاق گفت: بین که این احمق می گوید: ارث پسر برادرتش، نمی گوید: رسول خدا. به همین جهت از نزد وی خارج شدم و بازنگشتم و روایت هم از وی نقل نکردم.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ) میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج 4، ص 343، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م.

توثیقات عبد الرزاق:

ذهبي در باره او می گوید:

وحدیثه مخرج في الصحاح... وكان رحمه الله من أوعية العلم.

از او در صحاح، روایت نقل شده و دارای دانش فراوانی بود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 364، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

دفاع جانانه يحيي بن معين از عبد الرزاق:

حاکم نیشابوري در معرفة علوم الحديث، شمس الدين ذهبي در سير اعلام النبلاء و ابن حجر در تهذيب التهذيب به نقل از

يحيي بن معين مي نويسند:

لو ارتد عبد الرزاق عن الاسلام ما تركنا حديثه.

اگر عبد الرزاق از اسلام نیز برگردد، من حديث او را ترك نمي كنم.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي 405 هـ)، معرفة علوم الحديث، ج 1، ص 139، تحقيق: السيد معظم حسين، ناشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الثانية، 1397هـ - 1977م.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، سير اعلام النبلاء، ج 9، ص 573، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تهذيب التهذيب، ج 6، ص 280، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م.

دفاع ذهبي از تكذيب عبد الرزاق:

ذهبي به نقل از عباس بن عبد العظيم مي نويسد:

والله الذي لا إله إلا هو، إن عبد الرزاق كذاب، والواقدي أصدق منه.

قسم به خدائي كه جز او خدائي نيست، همانا عبد الرزاق دروغ گو است و واقدي از او راستگوتر است.

وسپس در پاسخ او مي گويد:

قلت: بل والله ما بر عباس في يمينه، ولبئس ما قال، يعمد إلي شيخ الاسلام، ومحدث الوقت، ومن احتج به كل أرباب الصحاح -

وإن كان له أوهام مغمورة وغيره أبرع في الحديث منه - فيرميه بالكذب...

گفتم: به خدا سوگند عباس با اين سوگندش كار خوبي نكرده است و چه بد سخني گفته است. از طرفي (براي استفاده علمي) به

شيخ الإسلام و محدث زمان و كسي كه صاحبان صحاح به احاديث و سخنان وي استناد و احتجاج مي كند پناه مي برد و از

سوي ديگر او را به دروغگويي متهم مي كند.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، سير اعلام النبلاء، ج 9، ص 573، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

توثيق نواصب:

از همه اين ها كه بگذريم، عالمان جرح و تعديل اهل سنت كساني را توثيق کرده اند كه امير مؤمنان عليه السلام را سبّ مي کرده

اند. حال پرسش ما اين است كه اگر شتم صحابه، سبب تضعيف راوي مي شود، چرا نواصب را توثيق کرده ايد؟

آیا کسی که ابوبکر و عمر را شتم کند، ضعیف؛ ولی کسی که امیرمؤمنان را شتم کند، ثقه است؟ آیا این برخورد دو گانه قابل توجیه است.

در ذیل تعدادی از نواصب را ذکر می کنیم که توسط عالمان جرح و تعدیل توثیق شده اند.

1- حریر بن عثمان الحمصی:

این شخص هر صبح و شام هفتاد بار امیرمؤمنان علیه السلام را لعن می کرد. مزی در تهذیب الکمال، ذهبی در تاریخ الإسلام،

ابن حجر در تهذیب التهذیب و بدر الدین عینی در مغانی الأخبار می نویسند:

عن أحمد بن سليمان المروزي: حدثنا إسماعيل بن عياش، قال: عادلته حرير بن عثمان من مصر إلي مكة فجعل يسب عليا ويلعنه.

احمد بن سليمان مروزي از اسماعيل بن عياش نقل می کند که گفت: از مصر تا مکه حریر بن عثمان را همراهی کردم، در این

مدت به علی ناسزا می گفت و او را لعن می کرد.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذیب الکمال، ج 5، ص 576، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 10، ص 123، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تهذیب التهذیب، ج 2، ص 209، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م. العيني، بدر الدين محمود بن أحمد (متوفاي 855هـ)، مغانی الأخبار، ج 1، ص 187.

ابن حجر عسقلاني می نویسند:

وقال ابن حبان: كان يلعن علياً بالغداة سبعين مرة، وبالعشي سبعين مرة، فقليل له في ذلك، فقال: هو القاطع رؤوس آبائي وأجدادي.

ابن حبان می گوید: علی را هر صبح و شام هفتاد مرتبه لعن می کرد، علتش را از وی جویا شدند، گفت: او سر پدران و اجداد

را قطع کرده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تهذیب التهذیب، ج 2، ص 209، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م.

و شگفت آور این است که این شخص از کسانی است که بیشترین توثیقات در حق او نقل شده است. مزی در تهذیب الکمال و

ابن حجر عسقلاني در توثیقات او می نویسند:

وسألت أحمد بن حنبل عنه فقال ثقة ثقة وقال أيضا ليس بالشام أثبت من حرير... قال: وَقَالَ أَبُو داود: سمعت أحمد وذكر له

حرير وأبو بكر بن أبي مريم وصفوان، فقال: ليس فيهم مثل حرير، ليس أثبت منه، ولم يكن يري القدر، قال: وسمعت أحمد

مرة أخرى يقول: حرير ثقة، ثقة.

از احمد بن حنبل در باره وی پرسیدند، دو مرتبه گفت: ثقه است (بسیار مورد اعتماد است). و گفت: در شام از حریر مطمئن تر

در نقل حدیث و آثار نبود.

معاذ بن معاذ می گوید: هنگامی در نزد احمد بن حنبل از حریز، ابوبکر بن مریم و صفوان یاد شد، شنیدم که می گفت: در میان آن ها همانند حریز (در اعتبار) و مطمئن تر نبود و بار دیگر از احمد شنیدم که گفت: حریز مورد اعتماد است، مورد اعتماد است. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) تهذیب التهذیب، ج 2، ص 209، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م. المزني، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفای 742هـ)، تهذیب الکمال، ج 5، ص 572، تحقیق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

ابن حجر در اول ترجمه او می نویسد:

[من رجال البخاري والأربعة.

وي از راویان بخاری و چهار صحیح دیگر اهل سنت (غیر از مسلم) است.

و بدر الدین عینی می نویسد:

روي له الجماعة سوي مسلم، وأبو جعفر الطحاوي. وفي التهذيب: روي له البخاري حديثين.

العيني، بدر الدين محمود بن أحمد (متوفای 855هـ)، مغاني الأخبار، ج 1، ص 187.

اگر شتم خلفا، سبب تضعیف میشود، چرا بخاری از او روایت نقل کرده است، چرا احمد بن حنبل او را این گونه توثیق کرده است؟

2. عمر بن سعد بن أبي وقاص، قاتل امام حسين (ع):

مزي در تهذیب الکمال و ابن حجر در تهذیب التهذیب در باره عمر بن سعد بن ابوقاص، فرمانده مشهور یزیدیان در کربلا می نویسند:

وقال أحمد بن عبد الله العجلي: كان يروي عن أبيه أحاديث، وروي الناس عنه. وهو الذي قتل الحسين، وهو تابعي ثقة.

عجلی می گوید: عمر بن سعد از پدرش روایاتی نقل کرده و دیگران نیز از او نقل کرده اند. او تابعی و مورد اعتماد است، او همان کسی است که حسین [علیه السلام] را کشته است.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفای 742هـ)، تهذیب الکمال، ج 21، ص 357، تحقیق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) تهذیب التهذیب، ج 7، ص 396، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م.

چگونه است کسی که فرزند رسول خدا را با آن وضعیت فجیع به شهادت می رساند، دختران رسول خدا را به اسارت می برد، می تواند مورد اعتماد باشد و روایاتش برای اهل سنت حجت است: اما اگر کسی امیر مؤمنان علیه السلام را دوست داشته باشد، او را از خلفای سه گانه برتر بداند و یا احیاناً به یکی از خلفای سه گانه توهین کند، روایاتش ضعیف و غیر قابل قبول است؟

نتیجه:

روایت ابن ابی دارم، هیچ ایرادی ندارد و اتهاماتی که به او زده اند؛ از جمله رافضی بودن و یا غلو در رفض، ضرری به صحت

روایت نمی زند؛ چرا که عین همان مطالب در باره راویان بخاری، مسلم و دیگر صحاح سته اهل سنت نیز نقل شده است.